

یادداشت‌هایی تاریخی دربارهٔ نژادشناسی

نوشتهٔ م. فواد کوپرلو

ترجمهٔ نیلوفر معین

بلهٔ اوران

فخرالدین مبارکشاه مروالرودی که در سال ۱۲۰۶ م به پایان رسید، به لحاظ سبب دنیسون راس با تکیه بر تنها نوشتهٔ موجود، منتشر شد. در این اثر چک ولی بسیار مهم از لحاظ تاریخ ترک، نام چند قبیلهٔ قدیمی ترک به نام می خورد.^(۱) اگرچه دنیسون راس، اولاً در ترجمهٔ انگلیسی این اثر همراه با بعضی حاشیه‌ها، نام این قبیله‌ها را همان طوری که خود تلفظ کرده، درج نموده و در مورد قبیله‌هایی که عموماً شناخته شده بودند،

تاریخ فخرالدین مبارکشاه، جیمز جی فورلانگ فاند، Jamesg. Forlong Fund، لندن، ۱۹۲۷.

۱. اینک می‌توان در مورد این اثر و مؤلف آن اطلاعات گسترده‌تری کسب کرد و بالاخص
۲. می‌توان اهمیت زیاد آن را از لحاظ ناسیونالیسم ترک درک نمود، رک به: فواد کوپرلو، تحقیقاتی در مورد زبان و ادبیات ترک، استانبول، ۱۹۳۴، صص ۱۵۴-۱۲۳.

توضیحات کمی داده است،^(۱) ولی در مورد قبیله‌هایی که ناشناخته هستند و یا کم شناخته شده‌اند، علاوه بر اینکه هیچ توضیحی نداده، نام قبیله‌ها را نیز آن چنان که باید، درست تلفظ و تثبیت نکرده است. نویسنده به خاطر جبران این کمبود در فهرست متن فارسی که منتشر نموده، جدولی را که به وسیلهٔ م. جرارد کلاوسون تهیه کرده و نامهایی که در دیوان لغات ترک موجود بوده، تثبیت و اضافه نموده است.^(۲) در مقاله کوتاهی که از طرف زکی ولیدی طغان نوشته شده، در مورد این اثر و مؤلف آن اطلاعات و توضیحات جدیدی به دست داده شده است، و نیز اگرچه در مورد نام بعضی قبیله‌ها اطلاعات جدیدی داده شده،^(۳) ولی در این اثر تاریخی مختصر، فخرالدین مبارکشاه، هنوز ماهیت بعضی قبیله‌ها روشن نشده است. یکی از این قبایل که موضوع این مقاله را تشکیل می‌دهد، قبیلهٔ اوران است.

نامی را که فخرالدین مبارکشاه به صورت «اوران» درج نموده، دنیس راس به شکل اوران خوانده^(۴) و جی. کلاوسون نیز بین این کلمه و کلمهٔ ارنک = ورنک که در نوشتهٔ محمود کاشغری آمده،^(۵) رابطه‌ای را محتمل دانسته است. در اثر محمود کاشغری، این کلمه به صورت «نام سرزمینی

۱. رک به کتابی که محتوی مقالات دوستان و دانشجویان به افتخار یادبود پرفسور ادوارد جی. براون منتشر کرده‌اند: عجب‌نامه گردآورنده نی. دهبلیو. آرنولد و آرنای نیکلسون، ۱۹۲۲ م، صص ۴۰۷-۴۰۸.

Acab Namah, edited by T.W. Arnold and R.A. Nicholson, 1922, S. 407-408.

۲. تاریخ فخرالدین مبارکشاه، صص ۱۵-۱۱.

3. On Mubarekshah Ghuri, Bulletin of the school of Oriental studies Vol. VI, Part 4, 1932, S. 847-858.

۴. عجب‌نامه، ص ۴۰۷، شماره ۱۷.

۵. دیوان لغات ترک، ج ۱، ص ۱۲۰، سطر ۱۶، ارنک والاصح ورنک = اسم موضع قرب الروم، ناحیه‌الشمال عندالروم (ارنک و صحیح‌تر ورنک = نام محلی نزدیک روم، ناحیه‌ای در شمال نزدیک روم).

در شمال ممالک روم و نزدیک به آن آمده است. کارل بروکلمان، این کلمه را به شکل اورانغ = ورانغ خوانده است.^(۱)

ابتدا، پرفسور و. و. بارتولد بین نام اوران و قبیله اورانیان که در منابع مربوط به دوران خوارزمشاهیان دیده می شود، در علاوه ای که به ترجمه انگلیسی اثر مشهور خود در مورد ترکستان در زمان مغول نوشته بود اشاره نمود.^(۲) بعد زکی ولیدی طغان نیز بدون اطلاع از نوشته بارتولد همان را تکرار کرد.^(۳) تاکنون اینها تنها اشارات مربوط به قبیله اوران در عالم دانش هستند که دانسته شده است. ما نیز در این مورد با بارتولد هم فکر هستیم: با قاطعیت می توان گفت که نام اوران در اثر فخرالدین مبارکشاه آمده و با اورانیان که در تاریخ جهانگشای جوینی مورخ عباس مغول به عنوان قبیله ای از قبایل قانقلی - قبیچاق آمده است، یکی هستند. این اسم جمع فارسی کلمه اوران و یا اورانی می باشد. در متون فارسی جمع کلمه اوغوز به صورت اوغوزان - اوغوزیان، جمع کلمه قرلق به صورت قرلوقان - قرلوقیان جمع کلمه خلج به صورت خلجان، خلجیا برخورد می شود که درست بودن جمع اوران به صورت اورانیان از لحاظ زبان شناسی به کلی آن را اثبات می کند.

اشتباه در یکی انگاشتن دو کلمه اوران = ارنگ

بعد از این مقدمه کوتاه، قبل از اینکه راجع به ماهیت و نقش تاریخ قبیله اوران توضیحاتی به دست داده شود، می خواهیم نشان دهیم پیشنهاد جی. کلاوسون در مورد یک چنین همانندی و تطبیقی به

ttel tark wortschatz, 251.

rkastan down to the mongol inuasion. Gmns, V, London, 1927, S. 343.

عنوان قابل قبول نیست. بین کلمه ورنک = ارنگ که محمود کاشغری به عنوان محلی در شمال و نزدیک ممالک روم نام برده و کلمه اوران که نام قبیله‌ای است، هیچ مناسبت و ارتباطی نیست. زیرا این محل در شمال و نزدیک امپراتوری بیزانس، اسم قبیله نبوده و نام ولایتی می‌باشد. اگر این نام متعلق به یک ذیلۀ ترک می‌بود، محمود کاشغری که دارای اطلاعات وسیع و موثقی در این خصوص می‌باشد به طور حتم به این مسئله اشاره می‌نمود. پرفسور بروکلیمان با یکی خواندن دو کلمه اوران = ورنک نشان می‌دهد که پی به ماهیت این کلمات نبرده است. جی. کلاوسون نیز با پیشنهاد خود در مورد یکی انگاشتن این دو کلمه همان اشتباه را نموده است. (۱)

به عقیده من، کلمه‌ای که محمود کاشغری به صورت ارنگ درج نموده و شکل صحیح آن را به شکل ورنک تثبیت کرده، همان طوری که سایر جغرافیدانان اسلامی نیز نوشته‌اند، نشان‌دهنده نورمن‌ها بوده است. به طور کلی ملاحظه می‌شود که قسمتی از نورمن‌ها که ورنک (در زبان روسی قدیم Varegu) و یا Vareg نامیده می‌شوند، نقش مهمی در اولین تشکیلات سیاسی اسلاوها داشته‌اند. این اسکاندیناویایی‌ها به صورت گروه‌های هم‌آهنگ تاجر - جنگجو در سطح کشورهای روس و بیزانس مشغول تجارت بوده‌اند، بعضی مواقع نیز به صورت سربازهای مزدور در خدمت امپراتوری بیزانس و شاهزادگان اسلاو بوده‌اند. (۲)

۱. ب. بسیم آتالی در ترجمه ترکی دیوان (ج ۱، صص ۱۲۵-۱۳۴) احتمالاً مانند بروکلیمان، کلمه را به همان صورت تثبیت کرده که اشتباه بودن این طرز تلفظ در بالا نشان داده شد.

۲. در مورد ورنک‌ها نه تنها به خاطر نقش بزرگی که در تاریخ روس داشته‌اند، بلکه به خاطر مناسباتشان با امپراتوری بیزانس و عموماً اهمیتشان از لحاظ تاریخ اجتماعی و اقتصادی اروپای قرون میانه، مورخان روسی و اسکاندیناویایی و نیز بیزانس‌شناسان تحقیقات زیادی در این مورد انجام داده و نظریه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند.

توسط کلنی‌هایی که در روسیه به وجود آورده بودند، حداقل از قرن یازدهم و شاید حتی خیلی قبل از آن با بیزانس‌ها و نیز ممالک اسلامی چون ایران، خوارزم و ماوراءالنهر مناسبات تجاری داشته‌اند، نه تنها اسناد تاریخی بلکه سکه‌ها و آثار به دست آمده از حفاریات باستان‌شناسی در سوئد مربوط به دوران عباسیان و سامانیان نیز این مسئله را روشن می‌کند.^(۱)

گیبون، دوکانگ، زی سک، واسیلیوسکی، شلوم برگر، رامباود، ای. جی. گی برونیز تعداد زیادی از عالمان، نظریه‌های مختلفی در این باره داده‌اند که خلاصه غیر اصولی و نامرتبی از اینها در مونوگرافی کوتاه ام. ان. دن دیاس که در ۱۹۲۵ در آن منتشر شد، درج شده است (در مورد این اثر رک. به نقد هنری گرگوری: بیزانتیون، قسمت ۲، ۱۹۲۵ صص ۵۷۱-۵۶۷).

در مورد تحقیقات بعدی که در این خصوص انجام شده رک. به: شرح مینورسکی در *حدود العالم*

(GMNS, XI, London, 1937, S. 432-433).

نیز رک. به:

(L. Niederle, *Manuel de l'antiquite, slave*, I. S. 206,

Alexandre Eck, *le Moyen age russe*, Paris 1933, S.6).

مورخ روسی شاهماتوف، در آثار خود تحت عناوین مقررات دیرین نژاد روس (ب زبان روسی، پترزبورگ ۱۹۱۹)، و مدخلی بر تاریخ زبان روسی (به زبان پترزبورگ ۱۹۱۰) می‌نویسد، که یکی از شکلهای قدیمی کلمه ورنک که به صورت *aeringjer* بود در اصل از آواری گرفته شده که این نیز شکل نادرست تلفظ کلمه Frank می‌باشد و نیز ایر. ا. بلوشر - نیز بدون آگاهی از این ادعا - کلمات ورنک و فرانک را یکی دانسته و از اینجا به این نتیجه رسیده که این دو اسم مربوط به یک قوم و نژاد هستند و متذکر شده که نامهای محلهای مختلف فرانسه، اسم بعضی مکان‌ها شکلی از این اسم دارد. (Patrologia Orientalist, xx, 105).

همچنین رک. به آثار همان مؤلف تحت عناوین:

("Christianisme et mazde' isme chezles turcs" - *Orientaux, Revue de orient chretien*, 3. Serie, VII, 1930, S.95).

لازم به ذکر است که این ادعا درست نبوده، و کلمه ورنک در متون مختلف معانی متفاوتی دارد.

۱. روابط تجاری ورنک‌ها از طریق بالتیک - ولگا، و نیز دریای خزر، با ممالک اسلاو

به همین جهت، مؤلفان اسلامی مانند بیرونی، خواجه نصیرالدین طوسی و ابوالفدا، نام ورنک را شناخته و از دریایی به نام بحر ورنک نام برده‌اند که از مدتها قبل شناخته شده است.^(۱) در این مورد مسئله مهمی که تاکنون به نظر اروپائیان رسیده، این است که: در کتاب شاهنامه فردوسی به کلمه ورنک به صورت وریغ (Varig) برمی‌خوریم^(۲) پس روشن است که کلمه‌ای که تاکنون به نام محلی در روم یعنی کشور بیزانس ذکر شده، نشان دهنده ورنک‌ها می‌باشد.^(۳)

پس از این توضیحات، معنی حقیقی کلمه ورنک که محمود کاشغری ذکر کرده است، مشخص گردیده و می‌توان گفت که بین این کلمه و قبیله ترک اوران هیچ مناسبتی وجود ندارد. ترجمه این کلمه به شکل وارانغ صحیح نیست و لازم است به صورت ورنک ترجمه شود. امیدواریم از این پس مترجمان اثر محمود کاشغری به این نکته توجه کرده و نیز معنای اصلی کلمه را دریافته باشند.

مهمتر از مناسبات تجاری آنها با بیزانس بوده است. در حفاریهای انجام گرفته در سوئد و جزیره کوتلند، ۲۴ هزار سکه مربوط به کشورهای اسلامی به دست آمده است. در حالی که سکه‌های مربوط به بیزانس تنها ۲ هزار عدد بوده است. (T. Arne "La Suede et l'orient", *Archives d'etudes Orientales*, vol 8 upsala, 1914).

هنری پیرنه گفته است که قدیمیترین این سکه‌ها متعلق به سال ۶۹۸ م بوده است. (*Histoire de l'Europe*, paris, 1939. S. 82).

۱. در این مورد رک به: بیرونی، التفهیم، نشر توسط ر. وایت R. wigt ۱۹۳۴ م، ص ۱۲۱، و نیز:

Reinaud, *la Geographie d'Abu-lfida*, II, 31, 42; J. Marquart, *O Steuro paische und ostasiatische*, Streifzüge. Leipzig, 1904, S.g -10.

همچنین رک به: و. مینورسکی، همان اثر ص ۴۲۲ و نیز «ماده روس»، در *دائرةالمعارف اسلام*.

2. Fritz, walf, *Glossa, zu Firdosis Schahname*, Berlin, 1935, S. 839.

3. Paul Horn, *ZDMG*, LVII, 57.

سطور مذکور بی اساس بودن پیشنهاد جی. کلاوسون در مورد یکی انگاشتن این دو کلمه را ثابت می‌کند، و با اینکه با موضوع اصلی صدرصد مرتبط نیست، ولی فکر می‌کنیم که روشن شدن ماهیت دو کلمه مذکور در شاهنامه و دیوان لغات ترک برای زبان‌شناسان ایرانی و ترک بی فایده نیست.

نقش سیاسی و ماهیت نژادی قبیله اوران

در دوران خوارزمشاهیان (قرن ۱۲)

پس از اینکه اطلاعات محدود و آنچه که تاکنون در مورد قبیله اوران دانسته می‌شده و نیز عقیده اشتباه جی. کلاوسون را در این مورد نشان دادیم، می‌توانیم اطلاعاتی را که از مآخذ تاریخی در مورد نقش سیاسی و ماهیت نژادی قبیله اوران به دست آورده‌ایم، خلاصه کنیم، در مورد تاریخ سلسله خوارزمشاهیان یکی از مهمترین آثار و مأخذی که در دست داریم تاریخ جهانگشا می‌باشد.^(۱) در این اثر که با تکیه بر منابعی که در دوران باستان موجود بوده است و به دست نرسیده، نوشته شده و از این لحاظ بسیار با اهمیت است، در این خصوص این اطلاعات به چشم می‌خورد:

برهان علی علم‌الاسلامی

۱. جوینی، در جلد دوم کتابش در ابتدای بخش خوارزمشاهیان ذکر کرده که این اثر را با استفاده از کتاب *مشارب التجارب* ابن فندق (۵۶۵-۴۹۰) به عنوان ادامه *تجارب الامم* نوشته است. ولی این اشتباه است و این اثر بیشتر ادامه‌ای برای تاریخ یمینی به شمار می‌رود. از این منبع مهم که امروزه در دست نیست، از بخش مربوط به خوارزمشاهیان از اثر باقوت یعنی *معجم الادبا* (نشر از مارگلیوٹ Margoliouth ج ۲، صص ۳۱۵-۳۱۴) و این‌الاثیر در مورد رویدادهای سال ۵۶۸ استفاده شده است.

حمدالله مستوفی در مقدمه کتاب تاریخ گزیده از این اثر به عنوان مأخذ نام برده است (جهانگشا: ج ۲، ص ۱) در سالهای اخیر در تهران اثر مهم دیگری به نام تاریخ بیهقی منتشر شده است رک به: *دایرة المعارف اسلام* «مده بیهقی» و نیز برای کسب اطلاعات بیشتر رک به: اثر میرزا محمد قزوینی تحت عنوان *بیست مقاله*، ج ۲، صص ۸۶-۷۶.

هنگامی که تکش خوارزمشاه^(۱) در سال ۵۹۱ ه.ق. برای خاموش کردن

۱. این نام تا حال تقریباً در تمام آثار تاریخی به صورت تکش ذکر شده است (مثلاً در کتاب ترکستان بارتولد)؛ ولی می‌توان گفت که لازم است به صورت تکش خوانده شود. در متون اسلامی نیز اگرچه عموماً به صورت تکش نوشته شده، ولی در بعضی جاها به صورت درست آمده است. یعنی دو حرف اول کلمه با حرکت ضمه ذکر شده (مثلاً در تذکره دولتشاه، انتشار از براون، ص ۱۴. و نیز از همان ناشر کتاب *لباب الالباب* ج ۲، ص ۳۴۲). دلیل صریح و محکمتری علاوه بر اینها ذکر می‌کنیم و آن این است که: از شعرای معاصر او کمال اصفهانی در قصیده‌ای که با قافیه شین نوشته است، از آنجایی که این کلمه را در آخر مصراع به عنوان قافیه آورده است، لازم است به صورت تکش و یا توکش خوانده شود:

ای زرایت ملک و دین در نازش و در پرورش
ایمن نسیه‌نشه فریدون فرو اسکندرینش

یا فلک گفتم کجا دانی پناهی آنچه‌تک

بخت افتاده شود در سایه او منتعش

صبح صادق بآلب خندان انبارت کرد و گفت

دورگانه سلطان عادل‌الدین والدینا نکش

(هادی حسن، فلکی شروانی *تراجم علوم اشالی*)

(James G. Forlong fund: His times, life and works, Vol. VI. London, 1929, S. 32)

شاعر در اینجا به تبعیت از سنت دیرین شعر ایران، برای حفظ قافیه در نوشتن کلمه تکش به صورت تکش مانعی ندیده است، اساساً متوجه می‌شویم که از لحاظ علم اصوات (فونتیک) بین این دو کلمه تفاوت زیادی وجود ندارد. به معنی این کلمه نیز که تفاوت لهجه به صورت توکوش هم خوانده می‌شود، خیلی آسان می‌توان پی برد: (دعوا، مجادله، جنگ، صیغه، امر همان ریشه)

بین اسامی قدیمی ترکی اسمهای شبیه به این کلمه وجود دارد، مثلاً همان طوری که در دوره سلجوقیان دیده می‌شود، کلمه نوتوش که هم از لحاظ ساختار کلمه‌ای و هم از نظر معنی با این متفاوت نیست، اضافه می‌شود که در سلسله سلجوقیان به اسم تکش نیز برمی‌خوریم مثلاً عموی سلطان برکیاروق به این نام بوده است.

(در تمام منابع مربوط به آن دوره و نیز رک به ←

M. Dfre'meny, *Recherches sur le règne de Barkiarok*, Paris, 1863, S. 29). →

ریو با خواندن این نام به شکل نوکوش برای اولین بار مرتکب اشتباه دیگران نشده است.

(*Catalogue of persian Manuscripts in the Brit, museseum*, II S. 581).

۲. با اینکه بارتولد این نام را که در نسخ **جهانگنا** به صورتهای نایربونو، فاتربوقو، قادر بوقو آورده، به شکل قیبر خوانده (ترکستان، ص ۴۲) ولی پل پلیو P. Pelliot در مقاله‌ای که در مورد این کتاب نوشته، شکل فاتربوقو را ترجیح داده است.

(*Toung pao*, vol. xxvii, No: 1, S. 22)

در اوایل قرن سیزدهم میلادی شخصی به نام غایر خان از طرف خوارزمشاهیان حاکم اترار بوده است. گرچه این نام می‌تواند دلیلی بران ترجیح این شکل کلمه باشد، ولی پل پلیو با دلایل تاریخی در زیانشناسی نادرست بودن این طرز نوشتاری را پیشنهاد کرده است (همان اثر، صص ۵۴-۵۲).

رشیدالدین می‌نویسد: رئیس شعبه‌ای از تایمانها که از قبایل ترک مغولستان بودند، و بعدها وارد اتحادیه مغول شدند. قدر بیوک خان بوده که مغولها این کلمه را به صورت قاجر تلفظ می‌کردند.

همان طوری که پلیو نیز توضیح داده است و کتیبه‌های ارخان (Radlov II 326) و آثار اویغور (مولر، زبان اویغوری، ج ۲، صص ۵۹-۵۸) می‌بینیم، این کلمه به معانی (قدرتمند، بزرگ، شدید) بود و با کلمه عربی قادر که به معنی بگ قدرت می‌باشد، ارتباطی ندارد.

علاوه بر مطالعات پلیو و محمد قزاقویتی در این موارد، می‌توان گفت که در سلسله قره‌خانیه نیز به اسم یا عنوان قدر برقی خوریم که با این اسم یکی بوده و قبل از اسلام در سلسله‌های ترک این اسم یا عنوان مرسوم بوده و بعد از اسلام نیز ادامه پیدا کرده است. در دیوان شعر فرخی شاعر مشهور دوره محمود غزنوی، این اسم همیشه به صورت قدر آمده است؛ اگر این اسم با کلمه عربی قادر یکی بود، خواه در این دیوان و خواه در سایر متون تاریخی می‌باید به شکل قادر نوشته می‌شد. در حالیکه همیشه به صورت قدر استفاده شده است.

بهر شما قدر خان ازو فزو تتر بود در این سخن نه همانا که کس بود بگمان به جاه و منزلت و قدر نا جهان بودست ندیده خان چو قدرخان زمین تورکستان (دیوان فرخی، نشر از علی آبان، تهران، ۱۳۱۱ هجری شمسی، ص ۲۵۳. این قصیده تاریخی که خاطره‌ای از ملاقات دو ستانه سلطان محمود و قدرخان می‌باشد، اطلاعاتی را که مورخ گردیزی در این مورد داده است، تأیید می‌کند (زین‌الخبار، برلین، ۱۹۲۸، صص

عصیان قادر بوقو خان، حاکم حوالی سفنان و جند لشکرکشی کرد، بین قوای مختلفی که سپاه او را تشکیل می‌دادند، اورانیان یعنی منسوبین به قبیله اوران، سهم بسزایی داشتند، خیانت اورانیان و طرفدارای آنها از قدر بوقو باعث شکست لشکر خوارزمشاه شد.^(۱)

بهاء‌الدین محمد بن مؤید بغدادی منشی تکش، تعدادی اوراق رسمی مربوط به این دوره را که به قلم خود او نوشته شده، در اثر خود به نام *التوسل و الترسل* آورده است. در این اثر^(۲) به اسناد ندمیتری مربوط به اورانیان برمی‌خوریم: تکش در محرم سال ۵۷۸ هـ، در حین محاصره سرخس در نامه‌ای که به حاکم غوری یعنی سلطان معزالدین غوری فرستاد،^(۳) نوشته بود: آلپ قرااوران همراه قوایی بزرگ مرکب از قبیچاق‌ها به اطراف جند آمده، و پسر بزرگش قیران^(۴) را، همراه هیأتی

^۱ ۸۲-۸۵، تلفظ اسم قدر به این شکل را از منظومات دیگر دیوان و نیز اشعار سایر شعرای ایرانی نیز می‌توان فهمید.

۱. جهانگشا، ج ۲، ص ۳۵. شب این الحاق همان طوری که در ذیل نیز آمده است رئیس بزرگ اصلی اورانیان بوقو بوده است.

۲. از این اثر که محتوی اسناد مهمی از تاریخ خوارزمشاهیه و بخصوص دوره تکش می‌باشد، ابتدا بارتولد در ترجمه روسی کتاب *ترکستان در دوران مغول* استفاده کرده و بعضی متون را که از نسخه لیدن بازنویسی کرده، به صورت علاوه این کتاب در مجلد اسناد منتشر کرده است، صص ۸۰-۷۳.

این اثر مهم، توسط احمد بهمینیار با تکیه بر نوشته‌هایی که در پاریس و لندن موجود است، در سال ۱۳۱۵ هـ ش در تهران و همراه با مقدمه ناشر، میرزا محمد قزوینی منتشر شده است.

۳. *توسل*، صص ۱۶۱-۱۵۶، همان طوری که قسمتهایی از این نامه، در کتاب اسناد بارتولد چاپ شده (ص ۷۹) با استفاده از نسخه‌ای از این اثر که در کتابخانه نور عثمانیه موجود است، و در سال ۱۹۲۲ هـ نوشته شده از طرف مکرمین خلیل پناچ نیز منتشر شده است (انجمن تاریخ ترک، [۹۹] ۳، ۱۴۳، صص ۱۰۲-۱۰۱).

۴. در نشر بارتولد و مکرمین خلیل اسمی که به صورت درست «آلپ قرا اوران» نوشته شده، در نشر تهران به صورت «آلپ قرا ارزان» چاپ شده که اشتباه بودن آن محرز است. در بعضی نسخ، نام پسر او گرچه به صورت «قیران» نوشته شده ولی نوشتن این اسم

مرکب از یوغورزادگان (یعنی فرزندان امرای منسوب به قبیله اویغور)^(۱) نزد او فرستاده که اگر او نیز مناسب دانست، مانند سال پیش عملیات نظامی علیه زمینهای قراختایی در زمستان امسال انجام داده شود و در این مورد منتظر او امرش می باشد.

در همان اوان نامه‌ای نیز به اتابک پهلوان، اتابک عراق فرستاده و در آن، همان مسائل به طرز دیگری مطرح شده است و مضافاً مرفقیّت در هجوم قبلی تا طراز و نیز موضوع قرابت قیران با خودش نیز ذکر شده است.^(۲) همان گونه که از این در نامه استنباط می شود، تکشر، ده تن از امیران خود را همراه قوایشان تحت فرمان قیران قرار داده و نزد پسرش ناصرالدین ملکشاه که حاکم حوالی (جند، سفناق، رباطات، بازک لیق - کنت) بود، فرستاده است؛ همچنین به آلپ قراوران نیز دستور داده که با ناصرالدین متحد شده و با قراختایی ها وارد جنگ شوند.^(۳)

صورت قیران از لحاظ علم زبان شناسی درست تر است.

۱. در نشر بارتولد و مکرمین خلیل، کلمه‌ای که به این صورت نوشته شده در نشر تهران به شکل بوغورزادگان است، گرچه ناشر ایرانی بین این کلمه و قدر بوقو احتمال ارتباطی داده است، ولی ما شکل نوشته شده در بالا را مناسبتر می دانیم.

۲. توسل، صص ۱۷۶ - ۱۷۱ بارتولد از این نامه بخصوص قسمتهای مربوط به این رویداد را در مجلد اسناد الرش چاپ کرده است (صص ۸۰، ۸۱).

۳. در هر دو نامه قتا یعنی از قره ختاییان را ملعون و کافر دانسته و جنگ با آنها را تماماً به صورت جهاد یعنی جنگ دین نشان داده است. بخصوص در نامه دوم این فکر آلپ قره اوزان که امسال نیز مانند سال قبل این یورش متوجه ممالک تحت سلطه قره ختاییان شود، تصویب شده و جنگ سال پیش او که با شرکت نیروهای خوارزمشاهیان انجام شده و تا نزدیکی شهر طراز با مرفقیّت پیشرفت کرده، و بسیاری از سرزمینهای تابعه قره ختاییان را فتح کرده شرح داده شده است. این حوادث، بعد از اینکه روابط تکشر با قره ختاییان رو به وحامت گذاشت، و قره ختاییان از سلطان شاه برادر نکش علیه او حمایت کردند، اتفاق افتاده است.

طراز که از قرن ششم به بعد شناخته شده است و در تاریخ بیزانس به صورت قدیمی و درستش تلاس (Talas) و در منون چینی به شکل شهر Ia - lo - se (رک به فواد کوپرولو، نخستین متصوفین در ادبیات ترک، استانبول، ۱۹۱۸، بخش اندیکس) درج شده است.

به نظر ما، کلمه اوران در نام آلپ قرا اوران نشان دهندهٔ تبیله‌ای است که این رئیس قبچاق منسوب بدان بوده است. چراکه در متون تاریخ اسلام دورهٔ قرون میانی به نامهایی که به این صورت نوشته شده‌اند، بسیار بر می‌خوریم. قبلاً، در اواخر دوران خوارزمشاهیان نام رئیس قبیلهٔ اوغراق به صورت ملک سیف‌الدین اوغراق نوشته شده است.^(۱) بنابراین، ما آلپ قرا را، به عنوان رئیسی از قبیلهٔ اوران که تعدادی از قبایل قانقلی - قبچاق را نیز پیرامون خود گرد آورده، تلقی می‌کنیم؛ قرابت پسرش با خاندان خوارزمشاهیان نیز دلیل دیگری برای نشان دادن قدرت و اهمیت این قبیله می‌باشد.

به نظر پرفسور بارتولد، آلپ دیرک^(۲) که در سال ۵۹۴ همراه با اردوی خوارزم قدیر بوقو را مغلوب و اسیر نموده، و برادرزادهٔ او بوده، همان آلپ قرا می‌باشد، که ما نیز با او هم عقیده‌ایم، بنابراین، نسبت قاتر بوقر «قدیر بوقو» به قبیلهٔ اوران و دلیل طرفداری قوای منسوب به قبیلهٔ اوران در جنگ سال ۵۹۱ از تکش روشن می‌شود.

پس از تمامی این توضیحات، در مورد نقش سیاسی و محل جغرافیایی قبیلهٔ اوران در قرن دوازدهم، به این نتیجه می‌رسیم که، این قبیلهٔ قدرتمند که حتی قبل از سال ۵۷۸ در اطراف سفناق و جند زندگی می‌کرده، به دلیل قرابت رئیسشان با خوارزمشاهیان از لحاظ سیاسی و

در قرن دوازدهم، از مراکز مهم قره‌ختاییان بود. کلمه‌ای که در متون اسلامی به صورت تاینکو، طاینکو، و یا تاینکو طراز نوشته شده، آن طوری که عموماً تصور می‌شود، نام شخصی که فرماندهٔ قره‌ختاییان بود، نیست (جهانگشا، ج ۲، ص ۷۶).

کلمهٔ تاینکو در این ترکیب که باید تاینکوی طراز و یا تاینکوی که در طراز است، معین شود، نام شخص نموده و نشان دهندهٔ مأموریت و یا رتبه‌ای است. در این خصوص رک: به تحقیقاتمان دربارهٔ اینگونه عناوین که بزودی منتشر خواهد شد.

۱. جهانگشا، ج ۲، رک به اندکس.

۲. همان اثر، ج ۲، صص ۴۱ - ۴۰؛ در مورد یکی انگاشتن این دو کلمه رک به: اثر

بارتولد تحت عنوان ترکستان تحت استیلای مغول، ص ۳۴۳.

نظامی اهمیت زیادی به دست آورده بود. خوارزمشاهیان به این قبیله قسمت بزرگی از قوای نظامیشان از قبایل قانقلی - قیجاق که در مرز قراختایان که خطرناکترین مرز امپراتوری و دورترین نقاط سرزمین اسلامی به شمار می‌آمد، می‌زیستند، توجه زیادی داشتند. رئیس قبیله از این قبیله، قدیر بوقور بود که در حوالی سغناق می‌زیست. برادرزاده آلپ قرا یا آلپ قرا دیرک رئیس قسمت دیگری از اورانیان بود که احداث در حوالی جند می‌زیستند. هر دو ابن عم و برادرزاده با وجود این میانشان رقابت طبیعی برای حاکمیت بر تمام قبیله وجود داشت، تا حاکمیت خوارزمشاهیان بودند.

هر کدام از اینها که نسبت به دیگری تضعیف می‌شد، یا از قراختایان و یا از خوارزمشاهیان کمک می‌گرفت. در سال ۵۷۸ هجری که آلپ بوقورش را نزد تکش خوارزمشاه فرستاد، احتمالاً قدیر بوقور پشیمان قراختایی‌ها را به دست آورده بود.

تکش پس از سفر بی‌نتیجه‌اش در سال ۵۹۱، هنگامی که در سال همراه با آلپ قرا که از او کمک خواسته بود، قدیر بوقور را مغلوب و نمود، اورانیانی که همراه او بودند، تحت فرمان برادرزاده‌اش قرار گرفتند. لیکن تکش که رقابت بین این دو رئیس قبیله را می‌خواست و در هر لزوم از این دو رقیب علیه یکدیگر استفاده کرده و توازن بی‌پایه می‌آورد، او را نکشت و بعد از چندی او را مأمور تأدیب آلپ قرا که اسارت عمویش موفق به نفوذ و حاکمیت بر تمامی اورانیان شده، و با شورش افتاده بود، نمود. قدیر بوقور این وظیفه را با موفقیت انجام داد.

پس از این واقعه، همان گونه که در متون تاریخی به نام هیچ یا رؤسای قبیله اوران بر خورد نمی‌شود، اقدام به شورش نیز علیه حکام مرکزی از طرف این قبیله نیز ذکر نشده است. فقط در اوایل قرن ۱۰

مشاهده می‌شود که پس از جنگ اول علاءالدین محمد خوارزمشاه با قراختایی‌ها، قسمتی از قبیله اوران که زمانی تحت حاکمیت قدیر بوقو بودند، در اطراف جند، سر به شورش برداشتند که این شورش، از طرف حاکم بسادگی خاموش شد.^(۱)

با اینکه در اسناد تاریخی صریحاً ذکر نشده است، ولی می‌توان حدس زد که، پس از آنکه آلپ قرا و قدیر بوقو از میان برداشته شدند، اورانیان به قسمت‌های کوچکی تحت سلطه رؤسای مختلف تقسیم شدند و بعد از پیروزیهای متمادی امپراتوری خوارزمشاهیان و از بین رفتن حکومت قراختایی‌ها، تحت نفوذ شدید حکومت مرکزی درآمده و بتدریج قسمت مهمی از سپاه امپراتوری را تشکیل دادند. اطلاعاتی که اسناد تاریخی در مورد عصر محمد خوارزمشاه می‌دهد، درستی این استدلال را ثابت می‌کند.

با توجه به اطلاعات داده شده توسط جوینی، قسمت بزرگی از سپاه محمد بن تکش از افراد منسوب به قبیله اوران تشکیل شده و ترکان خاتون مادر سلطان محمد نیز منسوب به این قبیله بوده است.^(۲) همچنین به نظر همان مؤلف، این زن منسوب به قبیله ترکی از قبایل قانقلی بوده، و چون آنها در زمان ترکان خاتون همه جا را تحت سلطه خود درآورده بودند، بنابراین، می‌توان گفت که اورانیان نیز شعبه‌ای از شعبات قانقلی‌ها بوده‌اند.

بنا به نوشته جوینی به تمامی این قبایل قانقلی، نام اعجمیان یعنی بیگانگان داده شده بود. بسادگی می‌توان حدس زد که این نام از طرف مردم بومی یعنی کشاورزان و شهرنشینان به آنها داده شده است.

۱. همان اثر، ج ۲، ص ۸۲.

۲. همان اثر، ج ۲، ص ۱۰۹؛ «و اغلب لشکر او جماعتی ترکان بودند از خیل خویشان مادرش که ایشان را اورانیان خواندندی.»

این قبایل غارتگر و کوچ نشین، که بجز اوامر رئیسشان تابع هیچ نظامی نبوده و به دستورات مأموران دولتی عمل نمی کردند، از هر منطقه‌ای که عبور می کردند، بدبختی و وحشت به بار آورده، و همه چیز را به یغما می بردند؛ یا افراد بومی برای رهایی از شر آنها فرار کرده و به شهرها و قصباتی که اطرافش دیوارها و قلعه‌های مستحکمی داشت، پناه می بردند. (۱)

علت نفوذ زیاد محمد پسر ترکان خاتون در زمان سلطنتش در امور سیاسی و اداری، تا اندازه‌ای به خاطر وجود هم‌خونی با تمام رؤسای این قبایل که قسمت اعظم سپاه را تشکیل می دادند، بود. مورخ میرخواند بی شک با تکیه بر نوشته جویی است که می نویسد سپاه محمد خوارزمشاه از قنفلی و اورانیان که با مادرش نسبت داشته‌اند، به وجود آمده بود. (۲) یکی از مورخان معاصر با خوارزمشاهیان که مؤلف کتاب طبقات ناصری است، این زن را دختر یکی از رؤسای قبیچاق دانست است. (۳) نسوی مورخ جلال‌الدین، آخرین حکمران این خاندان نیز او را مربوط به بایا - اوت‌ها که شعبه‌ای از (قیماق) یماق‌ها بوده‌اند، دانست است. حتی همان مأخذ پدر او را فردی به نام جنکشی که رئیس قبیله بایاوت بود، ذکر کرده است. (۴) *مجله علوم انسانی*

۱. همان اثر. ج ۲، ص ۱۹۸؛ اصل او قبایل اتراکاند که ایشان را قنفلی خوانند و ترکان به سبب اتمای نسبت جانب ترکان رعایت نمودی و در عهد او مستولی بودند و ایشان اعجمیان خواندندی.

همان مؤلف می نویسد: در اثنای حمله سلطان تکش بر قدیر (قدر) بوقو *catir buku* اورانیان از لشکریانش بودند و حتی بعضی از اینها در رکاب سلطان یعنی جزو قوای ویر سلطان بودند، و متذکر می شود که آنها نیز از اعجمیان یعنی بیگانگان بودند (ص ۳۵).

۲. *روضه الصفات*، ج ۴، ص ۱۷۰.
Raverti, *the tabaküt-i - Nâsiri*, P 254.

۴. (متن عربی) *Osavi, Histoire du Sultan Djelal ed-din Mankobirti Ogue* ترجمه فرانسوی ا. هوداس O.Houdas ص ۷۲ ←

بی شبهه روایات مربوط به ترکان خاتون که منسوب به قبیله‌ای از قبایل ترک بود - که در اواخر دوران خوارزمشاهیان نقش نفرت برانگیزی داشته (۱) - با اینکه خیلی متضاد به نظر می‌رسند، ولی در واقع دارای

برای به دست آوردن اطلاعاتی در این مورد رک به: مقاله نگارنده تحت عنوان یادداشتهای تاریخی در مورد نژاد شناسی اوغوز (مجله ترکشناسی، ج ۱، ۱۹۲۵، صص ۲۰۱-۲۰۲) در این مقاله ذکر شده که، بایاوت‌ها بنا به گفته هوداس و هوارث و نیز کتاب جامع التواریخ رشیدالدین، یکی از قبایل مغول نبوده، بلکه ترکهای جدا شده از بایات‌ها (بیات‌ها) که یکی از بیست و چهار شاخه قبیله اوغوز بودند، می‌باشند. احتمالاً بایاوت‌های Bayauut ساکن در مغولستان نیز از اینها جدا شده‌اند.

همچنین رک به:

W. Bang - J. Marruati. *Osttürkische Dialektstudien*. Berlin, 1914. s. 171.

همچنین رک به:

P. Pelliot. "A Propos Descomans". *Jour. Asiatique*, Tome xv, No 2, 1920, p.161.

۱. در این خصوص، تمام منابع و ابتدا جوینی متفق القول به نظر می‌رسند. این زن حریص و با اراده که در زمان پسرش محمد نفوذ زیادی پیدا کرده و لقب «خداوند جهان» گرفت، پس از اینکه پسرش محمد به سلطنت رسید، تمام قبیله‌های یماق (قیماق) اطراف خوارزم را طرفدار خود کرده بود. از آنجا که رؤسای قبایل ترکی که این زن منسوب به آنها بود، اوامر سلطان محمد خوارزمشاه را اطاعت نکرده و فقط از دستورات او تبعیت می‌کردند، این زن نفوذ زیادی به دست آورد و این نفوذ گاهی تا حد سرپیچی از اوامر پسرش نیز پیش می‌رفت.

یکی از دلایل اصلی ضعیفی که حکمران آزمند و گریته‌فکر که از بیرون و درون خطرات زیادی تهدیدش می‌کرد، در مقابل او نشان می‌داد، همین مسئله بود. نسوی در حالی که از هوش این زن و مؤسسات خیریه‌ای که ایجاد کرده بود، بحث می‌کند، اعتراف می‌کند که او از خونریزی وحشت و ابایی نداشته است. برای نوشتن اوامرش، هفت نفر از دانشمندان و عالمان دوران را تحت اختیار داشت، اگر در مورد مسئله‌ای، دیوان دولت و دیوان خصوصی این زن دستورات جداگانه‌ای می‌دادند، هرکدام که بعد نوشته می‌شد ارزشمندتر و قابل اجراتر بود.

طغرای ترکان خاتون چنین بود: عصمة الدنيا والدين الغ ترکان ملکه النساء العالمین. علامتی که برای مهور کردن توفیق، یعنی دستورنامه‌هایش به کار می‌برد، به این شکل بود: اعتصمت بالله وحده. ترکان این علامت را با حروف بزرگ و خیلی خوش خط می‌نوشت به طوری که تقلید و جعل آن غیر ممکن بود (نسوی، صفحه ۴۲).

ماهیتی در ارتباط با هم نیز هستند: از زمان تکثر و حتی قبل از آن، اهمیت زیاد قبایل قانقلی و قبیچاق در اردوی خرازمشاهیان است^(۱) و اما در مورد اورانیان؛ می توان حدس زد که این قبیله با خاندان حکمران قرابتی داشته، قسمت مهمی از قبایل قانقلی - قبیچاق بوده و یماقها که عدهای از بایاوتها هم بین آنها بودند، نیز در زمره نیله اوران بوده اند. اطلاعات ما در مورد طرز تشکیل نژادی این قبایل ترک نشان می دهد که گاهی به هر دلیل بخشی از این قبایل جدا شده ربه قبیله دیگری به شرط حفظ نام خود پیوسته اند.^(۲)

اگر این مسئله مد نظر قرار داده شود؛ می توان پی برد قبیله ای که ترکان خاتون وابسته به آن بود، در زمره قبایل اوران بوده و اورانیان که مدت مدیدی در اطراف سغناق و جند می زیسته اند، نیز جزو قبایل قانقلی - قبیچاق بوده اند. بسادگی می توان حدس زد این قبایل ترک که در قرن سیزدهم میلادی در مناطق سرحدی عالم اسلام - ترک می زیسته اند، بیشتر از تمدن شهری، تحت نفوذ فرهنگ شمنیزم استپی بوده اند.

بدیهی است که اویغورها و نیز قراختایی ها تأثیر کمی روی تمدن اینها داشته اند و نیز در بت پرستی آنها عناصری از بودیسم یافت می شود، ولی این مسائل چندان مهم نیست که بتواند ضربه ای به نفوذ فرهنگ حاکم یعنی فرهنگ استپی وارد کند. طبیعی است که با افزایش مناسبات ب

معدالک، جوینی نقش شوم او را در نابسامانی اوضاع داخلی امپراتوری به گونه ای بسیار روشن توضیح داده، و آنچه را که نسوی خواسته است به صورت پوشیده توضیح دهد، خیلی واضح بیان کرده است.

سلطان محمد هنگامی که پسر یکی از خادمان مادرش، وزیر نظام الملک محمد به صالح را عزل کرد، ترکان خاتون بدون واهمه از غضب پسرش او را به وزارت خود تعیین کرد (خواند میر، دستورالوزرا، تهران ۱۳۱۷، ص ۲۳۳).

۱. مأخذ مهمی چون توسل و جهانگشا این رابه و ضوح نشان می دهند.

۲. برای مطالعه مثالهایی در این مورد، رک به: مقاله نگارنده تحت عنوان یادداشتهای تاریخی در مورد نژادشناسی اوغوزها» همچنین «ماده افشار» در دایرةالمعارف اسلام.

خوارزمشاهیان، بتدریج تمدن اسلامی و دین اسلام بر این قبایل قانقلی - قباچاق، تأثیر کرده است. ولی سطحی بودن این تأثیر در قرن دوازدهم میلادی، از استفاده رؤسای این قبیله‌ها از نامها و عناوین ترکی باستانی مانند آلب و دیرک مشخص است.

بنا به نوشته مورخ نسوی، ترکهای قانقلی موجود در سپاه جلال‌الدین خوارزمشاه در اوایل قرن سیزدهم میلادی مانند مغولان، مشرک یعنی خدایان متعدد داشتند که این دلیل دیگری بر این مدعا است.^(۱) اطلاعات به دست آمده از منابع و مآخذ اسلامی مربوط به قرون دوازدهم و سیزدهم میلادی، در مورد قبیله اوران عبارت از همین است.

قبیله اوران بنا به مآخذ چینی (قرن دهم میلادی)
 آیا در مآخذ چینی اطلاعاتی در مورد اورانیان که در مآخذ اسلامی فقط در قرن دوازدهم به نامشان برخورد می‌شود، وجود ندارد؟ در این مورد فرضیه ضعیفی ارائه می‌کنیم که قطعی نیست:
 در سال ۹۸۲ میلادی وانگ - یین - تو سیاح چینی که در اطراف تورفان سفر می‌کرد، از قبیله یو - لانگ که در آن زمان یکی از قبایل تابعه دولت اویغور بوده، نام برده است.^(۲)
 پرفسور پل - پلیو در یکی از مقاله‌هایش نوشته است که نام این قبیله باید به صورت اورانغ خوانده شود.

Ywo - Lyong = Orong = Urang^(۳)

همان طور که اساساً از مناسبات قبایل قانقلی و اویغور مشخص

۱. برای توضیحات بیشتر در این مورد رک به مقاله نگارنده تحت عنوان: "Influence Du Chamanisme Turco - Mongol Sur les Mystiques Musulmans", Istanbul 1929, S.11.

2. Stanislas Julien, *Mélanges De Géographie Asiatique*, P.97.

3. *Journal Asiatique*, 11. Serie, Tom. XV/2/p. 135.

است^(۱) و همان‌گونه که مارکوارت اشاره کرده است، و ما نیز می‌دانیم، تعدادی از قبایل از ترکان شرنی در اتحادیه قیچاق - قیماق وجود داشته‌اند.^(۲)

قبیله اورانغ زا که در قرن دهم میلادی در تبعیت دولت اویغور بوده‌اند چیزی بجز قبیله اوران که در قرن دوازدهم در استپهای حوالی سفناق و جنده دیده شده‌اند، نیست.

اگر اوضاع عمومی قبایل ترک آسیای مرکزی در قرون دهم و یازدهم میلادی و نیز حرکتشان از شرق به غرب - همراه با حوادث سیاسی این قرن - و نیز اشغال استپهای قدیمی اوغوز همسایه خوارزم توسط قیچاق‌ها در قرن یازدهم در نظر گرفته شود،^(۳) می‌توان گفت که اورانیان نیز همراه سایر قبایل قانقلی - قیچاق - قیماق قرن یازدهم وارد این استپها شده و در قرن دوازدهم در حوالی سفناق و جنده می‌زیسته‌اند.

بدین ترتیب هم از لحاظ نژادی و هم از لحاظ تاریخی و جغرافیایی یکی بودن کلمات یو - لانگ - اورانغ - اوران به اثبات رسیده است.

(Yulong = orong = urang = uron) و از لحاظ زبان‌شناسی نمی‌توان بسادگی آن را رد کرد.

بنابراین نتیجه می‌توان پی برد که قبیله اوران در قرن دهم میلادی تا دولت اویغور بوده، و در قرن یازدهم همراه سایر قبایل قیچاق، صحراهای قدیمی اوغوز در شمال خوارزم آمده‌اند.

قبیله اوران بعد از قرن دوازدهم میلادی

V. Barthold, 2w Geschichte Des Christentans in Mittel - Asien/ 1901/p. 60.

(ترجمه ترکی در مجموعه ترکیبات ج ۱)

۲. رک به، اثر طوق.

۳. رک به: نوشته بار تولد درباره اوغوزر قیچاق در دایرةالمعارف اسلام.

پس از اینکه امپراتوری خوارزمشاهیان در مقابل حمله و استیلای مغول فروپاشید، در مورد عاقبت قبیله اوران به هیچ سندی برخورد نمی‌شود.

آنچه مشخص است اینکه قبایل ترکی که در سپاه خوارزمشاهیان خدمت می‌کردند، در جنگ با مغولان تلفات زیادی دادند و پس از آن بخشی از آنها به حکومت ترکان در دهلی و قسمتی دیگر نیز ابتدا به سلجوقیان آناتولی و سپس به امپراتوری تحت سلطه ترکان در مصر و سوریه پناهنده شدند.

لازم به یادآوری است که قسمتی از قبایل ترک کوچ‌نشین که در امپراتوری خوارزمشاهیان می‌زیستند، بعدها تحت حاکمیت مغولها زندگی کرده و در خدمت آنها بوده‌اند.

در منابع تاریخی، در مورد تمامی این قبایل ترک به اسناد و یادداشتهایی هرچند ناچیز برمی‌خوریم. ذکر نشدن نام اورانیان در این منابع، نشان دهنده این است که این قبیله در زمان استیلای مغول تلفات زیادی داده، و تضعیف شده و از لحاظ سیاسی - نظامی دیگر گونه نقشی نداشته است. بدیهی است که باقیمانده این قبیله بعدها یا با قبایل دیگر همراه شده و کم‌کم از بین رفته‌اند و یا در مکانهای مشخص ساکن شده، و قصبات کوچکی به نام خود به وجود آوردند.

برای به دست آوردن اطلاعاتی در این مورد، تنها می‌توان از آثار تحقیقی نژادشناسی درباره تشکیلات قبایل ترک امروزی و آثاری که در مورد ذکر اسامی نواحی ممالک ترک موجود است، استفاده کرد. کمبود منابع اطلاعاتی در مورد اورانیان از قرن سیزدهم تا کنون را تنها به این وسیله می‌توان تا حدودی جبران کرد.

امروزه به نام اوران به عنوان اسم قبیله فقط در بین قبایل باشقرد

برمی خوریم،^(۱) که می توان گفت این قسمت کوچکی از آخرین بازمانده اورانیان است که شکل قبیله ای خود را حفظ کرده است. و اما در مورد مکانهایی که به این نام هستند. نتایج به دست آمده از تحقیقات در مورد نام روستاهایی که در اطراف ولگا، ایران، قفقاز جنوبی، کریمه و آناتولی وجود دارند به این صورت است:

۱. در ولایت قازان در کرانه ولگا، در مجاورت قصبه کوشینکو، روستایی به اسم اوران وجود دارد.^(۲)
۲. در آمل مازندران محلی به نام اورنگ موجود است.^(۳) چون در اینجا اماکن مختلفی هست که نامهای قبایل ترک را دارند، دور از احتمال نیست اگر بگوییم که این نام از اورانیانی که به اینجا فرار کرده بودند، برجای مانده است.
۳. در قفقاز جنوبی با اینکه نام تعداد زیادی از اماکن با نام قبایل قیپچاقی که از شمال آمده بودند، یکی است، ولی به این نام، بر نمی خوریم.^(۴) همچنین در کریمه نیز با اینکه نام محلّهای مختلف با نام

۱. Aristov, *Jivaya Starina* (روسی، 1896, S. 406).

۲. Loptev, *Materialy dlya istorii, i statistiki Rossii*. (Kazanskaya gubernija), St. Petersburg, 1861, S. 63.

۳. G. Melgunof, *Das Sülliche Ufer des Kaspischen Meeres die Nordprovinzen Persiens*, Leipzig, 1868, S. 213.

۴. آیا بین نام اوران که اچ. ال. رابینو H. L. Robino درج کرده است و نام اورنگ ارتبام وجود دارد؟ در اثر مهمی که از طرف بی. دون B. Don منتشر شده، به این نام بر نمی خوریم.

(*Kazanderân and Astarâbâd*, GMNS, VII, P. 125).

۵. Whir-eddin's *Geschichte Von Tabaristan, Ruyan Und Mazandaran*, St. Petersburg, 1850).

۶. در فهرستی که دی. پاگیروف (D. Pagirev) برای نقشه پنج ورستی قفقاز تنظیم کرده بود، به این نام بر نمی خوریم. (مجموعه جمعیت جغرافیایی قفقاز، ج XXX، تفلیس، ۱۹۱۳).

تعداد زیادی از قبایل باستانی ترک یکی است،^(۱) اما این اسم وجود ندارد.

۴. در آناتولی با اینکه در بسیاری از مناطق، به روستاهایی با اسامی اوران، اورنجیک، قراجااوران، نارلی اوزن برمی‌خوریم،^(۲) ولی بسیاری از آنها هیچ مناسبتی با نام قبیله اوران نداشته‌اند. می‌توان گفت یا با کلمه ویران که در تلفظ ترکی به صورت اوران آمده و یا با کلمه اوزن که در ترکی معنی مار بزرگ و اژدها می‌دهد، مربوط است.^(۳) در مورد روستاهای بک‌اوران، اوران‌کوی، آق‌اوران در اطراف مرزیفون که در کتاب سیاحتنامه اولیا چلبی آمده است، نیز همان احتمال وجود دارد.^(۴) ولی در سرزمینهای جنوب شرقی آناتولی مانند روستای اوران در البستان،^(۵) نیز به روستاهایی برمی‌خوریم که می‌توان گفت در اصل نام اوران داشته‌اند. در هر حال در میان قبایلی که پس از مرگ جلال‌الدین خوارزمشاه، به سلجوقیان آناتولی پناه آوردند، اورانیان نیز وجود داشته‌اند. در قرن سیزدهم میلادی تعداد کمی از اورانیان از این قبایل، که از آنجا به سوریه مهاجرت می‌کردند، جدا شده و در همانجا روستاهایی با نام خود به وجود آورده‌اند که بعید نیست همان روستاهای امروزی

۱. در مورد این اسامی رک به: مقاله کوتاه منتشر شده توسط عثمان آق چور اقلی به نام مهرهای ترکیهای کریمه.

در اندیکس نقشه کریمه جنوبی که در ۱۸۳۶ م در سن پترزبورگ منتشر شده، به نام اوران برنمی‌خوریم.

۲. روستاهایمان، انتشارات وزارت کشور جمهوری ترکیه، استانبول، ۱۹۳۳.

۳. این کلمات حتی در زمان محمود کاشغری نیز وجود داشت. به نظر پرفسور اچ. اچ. شدر H.H.Schaeder بین نام آخی اوزن، مرشد معروف آناتولی و پیر دباغان و نام قبیله اوران ارتباطی هست (OLZ, 1928, No. 12, 1053) ولی باید گفت چنین احتمالی به هیچ وجه وجود ندارد.

۴. سفرنامه اولیا چلبی، ج ۲، صص ۴۰۳-۳۹۹.

۵. در کتاب انگلیسی مشهور بروان به نام دراویش، ص ۱۶۹.

باشند.^(۱)

خلاصه، همان طوری که می بینید، تحقیقاتی در مورد فهرست ذکر اسامی اماکن صورت گرفته، در این مورد نتایج صریحی به دست نداده است.

اگرچه، بنا به نوشته ابن حجر، در قرن چهاردهم در بین امرای تحت سلطه مصر - سوریه به دو امیر به نام اوران برمی خوریم،^(۲) در مورد ارتباط آنها با اورانیان مطلبی نمی توان گفت. همچنین در تاریخ عصر حاضر کریمه^(۳) و در اسناد رسمی مربوط به عثمانیان در قرن هیجدهم،^(۴) از میرزا اوران اوغلو (پسر میرزا اوران) همراه با میرزا بوجاق و میرزانوگای بحث شده که در مورد ارتباط آنها با اورانیان نیز نمی توان مطلبی گفت.^(۵)

۱. در مورد این قبایل که از خوارزم آمده اند، در منابع تاریخی مربوط به سلجوقیان آناتولی و مستعمراتشان بسیار برمی خوریم. امروزه در آناتولی وجود اماکنی به نامهای خورزوم، خورزومی و نیز گروههای کوچک قبایل، نشان می دهد که از سرزمینهای تحت سلطه خوارزم مهاجرتهای زیادی به آناتولی صورت گرفته که مهمترین آنها پس از استیلای مغول بوده است.

۲. ابن حجر، الدرر الكامنه، حیدرآباد، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۴۱۹. کتابی تصانیف ابن حجر.
۳. در کتاب عمدة التواریخ که از طرف انجمن تاریخ ترک منتشر شده (ص ۱۳۴) ۱. میرزاهایی که پسر اوراق بوده اند، نام برده می شود که از متون تاریخی و اسناد رسمی مربوط به کریمه می توان پی برد که لازم است این کلمه به صورت اوران خوانده شود. رک به: یادداشت شماره ۴ در همین صفحه.

۴. «اسناد مربوط به سفر احمد رفیق ۱۱۵۲-۱۲۸ هـ» (مجله دانشکده آیات، ۱۹۲۸، شماره ۶، صص ۷۲-۸۹).

۵. آنان شاید میرزاهای قبیله ای بودند که بنا به عقیده برخی از مورخان نام اوران تیمو (Ab-UL- Gazi, I. 173 II. 184) - خان اول کریمه - که برادرزاده بانو بوده، به خود گرفته انا (Smiranov, *Krimskoe Hanstvo*, St. Pétersburg, S. 47-78-1887) (روسی، ۱۸۸۷) اثر تحقیقات در مورد فرامین پادشاهی کریمه و خوانین قاسم ولیامینوف - زرنوف همچنین در فرامین پادشاهی که از طرف برزین (Berez.n) و سایرین منتشر شده، به قبیله ای به نام اوران برمی خوریم. آریستوف (Aristov) که از تمامی آثار روسی استفا، نموده، بدون هیچ توضیح دیگری، اورانیان را از قبایل باشگرد شمال محسوب کرده است.